

تحلیل کوواریانس ساختاری بزهکاری نوجوانان

محمد رضا طالبان*

در مقاله حاضر سعی شده است مدلی جامعه شناختی از بزهکاری نوجوانان ارائه گردد که ملهم از دو نظریه عمده جامعه شناسی جرم و کجروی، یعنی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و همتشینی افتراقی ساترلند است. این پژوهش به روش پیمایشی، در میان جوانان دانش آموز پایه سوم دبیرستانهای روزانه دولتی و غیرانتفاعی منطقه پنج تهران انجام پذیرفته است. مدل پیشنهادی تحقیق که بر مبنای دو نظریه هیرشی و ساترلند طراحی شده بود با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس ساختاری در برنامه لیزرل مورد آزمون قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد، بیش از نیمی از واریانس بزهکاری نوجوانان نمونه مورد بررسی بر مبنای این مدل قابل تبیین است.

مفاهیم کلیدی: بزهکاری، نوجوانان، جرم.

مقدمه

نوجوانی دوره‌ای از چرخه زندگی آدمیان است که احتمال بروز رفتارهای نابهنجار از جمله بزهکاری افزایش می‌یابد. در این دوره انسان با تحولات عمده زیستی - روانی

*. عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی (ره) است.

روبرو می‌شود و امکانات و توانایی‌های تازه‌ای پیدا می‌نماید و نسبت به دوره کودکی نیز از آزادی‌های بیشتری برخوردار می‌گردد و این پیش از آن است که از طریق درگیری و پیوند با نقش‌های جدید اجتماعی (مثل شغل، ازدواج و...) زیر پوشش و کنترل نیروهای اجتماعی قرار گیرد. یکی از جامعه‌شناسان جرم پس از بررسی تاریخی میزان‌های جرم براساس گروه‌های مختلف سنی چنین جمع‌بندی می‌نماید:

«این نتیجه را باید بدون هیچ چون و چرایی پذیرفت که افراد هر اندازه که جوان‌تر باشند با این احتمال بیشتر روبرویند که با دادسرا و دادستانی سروکار پیدا کنند. چنین به نظر می‌رسد که بالا بودن سطح جرم برای گروه سنی جوان پدیده‌ای است سخت پایدار چه پیش از این نیز در نیمه اول قرن نوزدهم آن را یادآور شده‌اند.» (بست، ۱۳۷۲) طرفه آن که رفتارهای بزهکارانه نوجوانان ممکن است نشانه‌های اولیه‌ای برای جرائم دوره جوانی و بزرگسالی آنان باشد (مک‌کورد، ۱۹۹۰؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰). لذا مطالعه بزهکاری نوجوانان می‌تواند به محور تلاش برای شناخت علل رفتار مجرمان به‌طور اعم تبدیل گردد.

از سوی دیگر توجه زیادی که امروزه در جوامع جدید به بزهکاری نوجوانان معطوف است فقط تا حدودی می‌تواند به این دلیل باشد که بزهکاری مقدمه جرم و یا تهدیدی برای امنیت اجتماعی است. علت اصلی این توجه زیاد شاید این مسأله باشد که «بزهکاری» نمایشگر تزلزلی در خود جامعه تلقی شده و نمایانگر شکست جامعه در انتقال ارزش‌های مثبت اجتماعی به نوجوانان خود محسوب می‌شود (باتومور، ۱۳۵۶). به هر حال در پس رفتارهای بزهکارانه نوعی عدم قبول جامعه موجود و نظام هنجاری رسمی وجود دارد.

بنابراین دلایل فوق است که رفتارهای کجروانه و بزهکارانه نوجوانان توجه زیاد جامعه‌شناسان و روانشناسان را به خود جلب نموده است.

در این مقاله پژوهشی سعی شده است مدلی جامعه‌شناختی از بزهکاری نوجوانان ارائه گردد که ملهم از دو نظریه عمده جامعه‌شناسی جرم و کجروی، یعنی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و همنشینین افتراقی ساترلند است. لذا ضروری است مقاله را با مروری اجمالی بر این تئوری‌ها آغاز نماییم.

چارچوب نظری

تبیین‌های جامعه‌شناختی بزهکاری

تئوری‌های «کنترل اجتماعی هیرشی^۱» و «همنشینی افتراقی ساترلند^۲» دو رویکرد نظری عمده و مسلط در تحقیقات جامعه‌شناسی جرم و کجروی هستند (اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰).

تئوری کنترل اجتماعی هیرشی که نظریه پیوستگی اجتماعی^۳ نیز نامیده شده است، اساساً برای تبیین بزهکاری نوجوانان فرموله شده است. گرچه در سایر مطالعات مربوط به رفتارهای کجروانه به ویژه مصرف موادمخدر و الکل‌سیسم نیز به طور گسترده به کار گرفته شده است (اسلین، ۱۹۹۵؛ گاردنر و شومارک، ۱۹۸۹ و مارکوز و دیگران، ۱۹۸۶). این تئوری با این فرض انسان‌شناسانه آغاز می‌کند که اگر انسان‌ها به حال خود رها شوند به طور طبیعی مرتکب جرم و کجروی خواهند شد. سابقه رفتار کجروانه به طور طبیعی و ذاتی میان مردم وجود دارد. چون همه آدمیان نیازهای برآورده نشده و آرزوهای متعدد و نامحدودی دارند و رفتارهای انحرافی در بسیاری موارد آنها را راحت‌تر و زودتر به مقصودشان خواهد رساند و کامروایی را نصیبشان خواهد نمود. در واقع سائق طبیعی دستیابی به تمامی خواسته‌ها یا ارضای خواهش‌های نفسانی است که رفتارهای انحرافی را برای اکثر مردم ممکن می‌سازد. با وجود یک چنین سائقی، تئوری کنترل اجتماعی می‌خواهد به این سؤال اساسی پاسخ دهد که چرا اکثر مردم درگیر یک چنین فعالیت‌های محرمانه‌ای نمی‌شوند؟ به عبارت دیگر اگر «انحراف» طبیعی است پس «همنوایی» غیرطبیعی است و لذا نیازمند تبیین است. عمل طبیعی آدمیان مسأله‌ای نیست که نیاز به تبیین داشته باشد (طبق قاعده حکمت قدیم که «الذاتی لایعلل» بلکه مسأله اصلی این است که چرا اکثر مردم رفتارهای انحرافی انجام نمی‌دهند؟ (آنیو، ۱۹۹۴؛ کاستلو وول، ۱۹۹۹؛ مارکوز و بار، ۱۹۸۸ و رابرتسون، ۱۳۷۲).

فرضیه اساسی نظریه کنترل اجتماعی هیرشی این است که تفاوت‌های موجود در ارتکاب به جرم و کجروی در میان افراد براساس تفاوت‌های موجود در نیروهای منع

1. Hirschi's social control theory
2. Sutherland's differential association Theory
3. Social Bond

کننده یا کنترل‌های اجتماعی است که تبیین می‌شود. به عبارت دیگر قیود و مهارهای اجتماعی است که سائق ناهم‌نوابی را در میان انسان‌ها محدود می‌کند.

پس در این دیدگاه نظری «بزهکاری» رویدادی طبیعی است که فقط با نظام مستحکمی از کنترل‌های اجتماعی می‌توان مانع آن شد. وقتی چنین موانع و قید و بندهایی دچار بی‌توجهی و اهمال‌گردند یا رخت بریندند، طبعاً بزهکاری رواج می‌یابد. پس بزهکاری در اساس امری است طبیعی و محتمل و جامعه باید با تحکیم نظام‌های کنترل اجتماعی خویش، مدام آن را دفع کند. به عبارت ساده‌تر در نظریه کنترل اجتماعی، کجروی و بزهکاری محصول نارسایی یا نابسندگی کنترل‌های اجتماعی است.

قدری تأمل کافی است که استنباط نماییم در تئوری کنترل اجتماعی، افراد به‌عنوان کنشگرانی عقلانی در نظر گرفته شده‌اند که هزینه‌ها و مزایای انحراف از هنجارهای اجتماعی را محاسبه می‌کنند. وقتی کنترل‌های اجتماعی ضعیف یا غایب‌اند افراد آزادی عمل بیشتری برای زیر پا گذاشتن قوانین دارند. ضعف پیوستگی افراد به نهادهای اجتماعی، آنها را بیشتر مشغول انحراف از قانون می‌کند چون یک چنین رفتارهایی به نظرشان منفعت آور است. در حالی که وقتی پیوستگی فرد به نهادهای اجتماعی قوی و مستحکم است، رفتار غیرقانونی و نامشروع، شبکه مناسبات اجتماعی و تصویر مثبت فرد نزد دیگران (به ویژه دگران مهم وی) را تهدید می‌کند. بنابراین بستگی‌ها یا قیود اجتماعی از طریق افزایش هزینه‌های پیش‌بینی شده کجروی، احتمال وقوع آن را کاهش می‌دهد (اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰).

هیرشی «پیوستگی اجتماعی» را براساس چهار عنصر مجزا مفهوم‌سازی نموده است: (ولد و دیگران، ۱۳۸۰؛ رابرتسون ۱۳۷۲؛ آنیو و برزینا، ۱۹۹۷؛ کاستلو و ول، ۱۹۹۹؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰ و مارکوز و بار، ۱۹۸۸).

۱) علاقه و تعلق^۱

مؤلفه «تعلق» به پیوندهای عاطفی نوجوان با دیگران مهم خویش اشاره دارد که معمولاً والدین، دوستان صمیمی و برخی اولیای مدرسه را دربرمی‌گیرد. افرادی که به دیگران علاقه و توجه دارند، عقاید و احساسات این‌گونه افراد را در نظر می‌گیرند و لذا مایلند با مسئولیت‌تر عمل کنند. به عبارت دیگر افراد با احساس تعلق بالا به عقاید و احساسات مردمی که مهم و ارزشمند می‌شناسند، حساس هستند و به آنها اهمیت

بمزایای می دهند. برعکس کسانی که چنین تعلقی ندارند نگران این نیستند که روابط اجتماعی خود را به خطر اندازند و لذا بیشتر احتمال دارد که مرتکب خلاف شوند.

(۲) تعهد^۱

مولفه تعهد، عبارت از دینی است که مردم نسبت به جامعه دارند. هر چقدر سرمایه گذاری مردم در تحصیلات سوابق شغلی و سایر دارایی های خود بیشتر باشد دلیل بیشتری دارند که همونوا باشند تا بتوانند از دستاوردهای خود محافظت نمایند. برعکس کسانی که سرمایه گذاری کمتری در جامعه کرده باشند خطر کمتری در ارتکاب انحراف می بینند و شاید فرصتی هم برای سود بردن از آن بدست آورند.

(۳) مشغولیت^۲

وقت و انرژی افراد محدود است لذا افرادی که عموماً مشغول به فعالیت های متعارف زندگی همچون کار، درس، سرگرمی و یا زندگی خانوادگی هستند فرصت کمی دارند که در اعمال کجروانه مشارکت جویند. برعکس افراد بی کار و عاطل و باطل به کارهای خلاف دست می زنند چون فرصت بیشتری برای ارتکاب اعمال کجروانه دارند.

(۴) باور و اعتقاد^۳

منظور هیرشی از این مؤلفه، وفاداری فرد به ارزش ها و اصول اخلاقی یک جامعه است. اگر افراد قویاً باور داشته باشند که برخی اعمال انحرافی از لحاظ اخلاقی غلط است مشارکت جستن در آنها برایشان دور از تصور است. برعکس کسانی که وفاداری ضعیفی به اعتقادات اجتماعی دارند ممکن است بیشتر تمایل داشته باشند که ارزش های آن را نادیده گرفته و از هنجارهای اجتماعی انحراف ورزند.

در مجموع گزاره اصلی تئوری کنترل اجتماعی هیرشی این است:

افرادی که پیوند و بستگی های بیشتری از حیث تعلق، تعهد، مشغولیت و باور به نهادهای اصلی اجتماعی جامعه شان دارند احتمال درگیر شدنشان در فعالیت های کجروانه به مراتب کمتر از دیگران است. (اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰؛ مارکوز و بار ۱۹۸۸ و بیکر، ۱۳۷۷).

در حالی که نظریه کنترل اجتماعی فرض می کند که انگیزش طبیعی برای ارتکاب کجروی در میان مردم وجود دارد، تئوری هم نشینی افتراقی یک چنین مفروضه ای را رد

1. Commitment

2. Involvement

3. Belief

می‌کند. این رویکرد نظری که به یادگیری اجتماعی نیز موسوم است طبیعت انسان‌ها را متمایل به انحراف نمی‌داند. بلکه فرض می‌کند که انگیزش‌های کجروانه در افراد، متغیری است که توسط شرایط معین اجتماعی که آنها را به رفتار کجروانه وامی‌دارد تعیین می‌گردد (ماتسوئدا و هایمر، ۱۹۸۷).

ضمناً تئوری همنشینی افتراقی ساترلند (برخلاف نظریه کنترل اجتماعی هیرشی) برای رفتارهای مجرمانه عمومی و به‌ویژه جرائم یقه سپیدان فرموله شده است. ولی به‌طور گسترده‌ای در بزهکاری نوجوانان و مصرف موادمخدر نیز به کار رفته است (اسلتین، ۱۹۹۵؛ کاستلو و وول، ۱۹۹۹؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰؛ ماتسوئدا، ۱۹۸۲؛ ماتسوئدا و هایمر، ۱۹۸۷ و اسمیت و برام، ۱۹۹۴).

این تئوری با این فرض آغاز می‌کند که رفتار انحرافی نیز مثل سایر اشکال رفتار اجتماعی از طریق تعامل با دیگران آموخته می‌شود. یادگیری انگیزش‌ها، نگرش‌ها و فئونی که گرایش به کجروی را حمایت و تقویت می‌کنند درون مناسبات اجتماعی فرد با دیگرانی اتفاق می‌افتد که روابط صمیمی با وی دارند. فرآیند یادگیری رفتار کجروانه هم شامل فنون کجروی و هم انگیزه‌ها، نگرش‌ها و دلیل تراشی‌های لازم برای آن می‌شود. بدین ترتیب یک فرد هم می‌آموزد که چگونه با موفقیت دزدی کند و هم چگونه استدلال بیاورد تا دزدی خود را توجیه کند و برای آن عذری بترشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸).

ساترلند در تشریح تئوری خود می‌گوید: «در بعضی اجتماعات، فرد کسانی را پیرامون خود می‌بیند که قوانین را به صورت قواعدی تعریف می‌کنند که باید رعایت نمود ولی در برخی اجتماعات دیگر کسانی در گرد فرد هستند که تعریف‌های آنها در جهت سرپیچی کردن از قوانین است. یک شخص به این دلیل بزهکار می‌شود که تعریف‌های نقض قوانین پیرامون وی بر تعریف‌های مؤید رعایت قوانین غلبه داشته و لذا فرد آن نوع تعریف‌ها را ترجیح داده و می‌پذیرد. این اصل همنشینی افتراقی است» (ساترلند و کرسی، ۱۳۷۸).

در واقع احتمال درگیر شدن فرد در رفتارهای بزهکارانه تابعی از تعاریف موافق و مخالف بزهکاری است که فرد از طریق مناسباتش با دیگران دریافت می‌کند. به عبارت دیگر اگر تعریف‌هایی که کنش‌های بزهکارانه را قابل قبول می‌نمایند با پشتوانه‌ای قوی‌تر از تعریف‌های مخالف با رفتار کجروانه به فرد القاء شود و فرد نیز در دفعات بیشتری با این دسته تعاریف مواجه گردد، احتمال این که مرتکب کجروی شود بیشتر است. در هر حال جرم و بزهکاری محصول یادگیری تعریف‌های رفتار مجرمانه و

بزهکارانه از طریق تعامل با دیگران است. تنها کسانی که این تعاریف موافق جرم را بیش از تعاریف مخالف جرم می‌آموزند و آن را مرجح می‌شمارند درگیر رفتار مجرمانه خواهند شد چون فردی که برای ارتکاب جرم آموزش و تربیت ندیده باشد تمایلی به رفتار مجرمانه نخواهد داشت (کاستلو و ول، ۱۹۹۹). البته ساترلند تأکید می‌کند که تحقق این وضعیت مستلزم همنشینی مستقیم فرد با کجروان و بزهکاران نیست، بلکه حتی ممکن است فرد تعریف‌های موید کجروی را به صورت غیرمستقیم و با مشاهده این که مثلاً پدرش درآمد خود را از راههای نادرست تأمین می‌کند یا با شنیدن سخنان مادرش که با افتخار از رانندگی با سرعت غیرمجاز و فرار از دست پلیس سخن می‌گوید، بیاموزد. با وجود این ساترلند می‌پذیرد که بخش عمده‌ای از این گونه یادگیریها معمولاً در قالب جامعه‌پذیر شدن فرد در خرده فرهنگ‌های کجروانه و از طریق همنشینی و معاشرت با دیگرانی حاصل می‌آید که حامل هنجارهای کجروانه‌اند. به تعبیر دیگر ساترلند تحقق کجروی را عمدتاً نیازمند اجتماعی شدن فرد درون نظامی از ارزش‌ها می‌داند که راهنما و مشوق او به نقض هنجارهای مسلط در جامعه است. ساترلند معتقد است که در بیشتر موارد، کجروی درون گروه‌های نخستین و به ویژه گروه‌های همسالان فراگرفته می‌شود و بدین‌گونه، فعالیت‌های کجروانه را همانند فعالیت‌های بهنجار، فعالیت‌هایی می‌داند که در راستای ارزش‌های آن خرده فرهنگ انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر بزهکاری صرفاً ناشی از همنوایی با قواعد دیگری است که متعلق به خرده فرهنگی متفاوت ولی از همان جامعه است.

ساترلند در تلاش برای تبیین این که چرا برخی از این همنشینی‌ها و معاشرت‌ها برای یادگیری تعریف‌های رفتار مجرمانه یا بهنجار از بقیه مهم‌ترند استدلال می‌نماید که میزان اثر معاشرت‌ها تابعی از فراوانی، مدت، اولویت، شدت روابط و سن فرد است (ساترلند و کرسی، ۱۳۷۸؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۰؛ ولد و دیگران، ۱۳۸۰؛ کاستلو و ول، ۱۹۹۹ و اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰).

همانطور که ملاحظه می‌شود نظریه همنشینی افتراقی ساترلند دو مؤلفه اصلی دارد: الف) «محتوای» آنچه آموخته می‌شود که عبارت است از فنون و شگردهای ویژه‌ای برای ارتکاب جرم همچون انگیزه‌ها، نگرش‌ها و دلیل تراشی‌های متناسب یا به عبارت کلی‌تر «تعریف‌های موافق نقض قانون». تمامی اینها عناصر شناختی‌اند بدین معنی که ایده‌اند نه رفتار. ساترلند استدلال می‌کند که عامل اساسی در تعیین این که آیا مردم قانون را نقض می‌کنند یا خیر «معنایی» است که آنها به شرایط اجتماعی‌ای که تجربه می‌کنند -

و نه خود آن شرایط - می دهند. در نظریه ساترلند، ایده‌ها (تعریف‌های موافق نقض قانون) علل واقعی رفتار مجرمانه‌اند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰).

ب) «فرآیند یادگیری» یا شیوه‌های فراگیری رفتارهای مجرمانه (مثل آموزش، همانند سازی، تقلید، پاداش و تنبیه و ...) که مستلزم معاشرت با اشخاص دیگر در گروه‌های صمیمی خودی است. از طریق این شیوه‌هاست که افراد مجرم اعضای جدید را به سمت فعالیت‌های مجرمانه سوق می دهند (آنیو، ۱۹۹۳).

گزاره اصلی این تئوری آن است که احتمال جرم و بزهکاری افرادی که جزو گروه‌های خرده فرهنگ بزهکاری‌اند به مراتب بیشتر از کسانی است که جزو خرده فرهنگ بزهکاری نیستند.

از آنجا که ساترلند میزان تأثیر معاشرت‌ها را در دوره کودکی و نوجوانی به مراتب بیشتر از دوره‌های بالاتر زندگی می داند (ساترلند و کرسی، ۱۳۷۸)، می توان استنباط نمود که نوجوانان هنگامی که با همسالان بزهکار روابط صمیمی برقرار می نمایند آمادگی بیشتری برای پذیرفتن تعریف‌های موافق بزهکاری دارند. لذا در این دیدگاه نظری، همنشینی و معاشرت با همسالان منحرف و بزهکار قوی ترین پیش‌بینی کننده رفتار بزهکارانه نوجوانان شمرده می شود (فلچر و دیگران، ۱۹۹۵؛ سیدر و دیگران، ۱۹۸۶ و وار و استافورد، ۱۹۹۱).

تئوری کنترل اجتماعی نیز از همین حیث مورد انتقاد واقع شده است. چون در تبیین خود از بزهکاری به روابط نوجوان با همسالان کجرو، بهای جدی و کافی نداده است (مسی و کون، ۱۹۸۷). همان‌طور که قبلاً آمد از نظر هیرشی، بزهکاری افرادی که به خانواده، محل تحصیل، محل کار و دوستان خود دلبستگی دارند به مراتب کمتر از کسانی است که دلبستگی چندانی ندارند. بنابراین در تئوری کنترل اجتماعی هیرشی «پیوستگی با دوستان» یکی از عناصر و مؤلفه‌های سازه «پیوستگی اجتماعی» محسوب شده است. اما در مورد پیوستگی نوجوانان به گروه همسالانی که خود بزهکارند چه می توان گفت؟ آیا همان‌طور که تئوری همنشینی افتراقی پیش‌بینی می کند پیوستن نوجوانان به گروه همسالان بزهکار احتمال بزهکار شدن آنان را بالا می برد؟

هیرشی معتقد است که گرچه به احتمال زیاد نوجوانان بزهکار دارای گروه همسالان بزهکارند. اما احتمال بزهکار شدن نوجوانانی که به والدین، مدرسه و سایر منابع کنترل اجتماعی دلبستگی دارند کم است. بنابراین بزهکارترین نوجوانان دارای گروه همسالان بزهکارند و دلبستگی خاصی به والدین، مدرسه و سایر منابع کنترل اجتماعی نیز ندارند

و کم بزهکارترین نوجوانان دارای گروه همسالان سالم (غیربزهکار) هستند و دل‌بستگی زیادی به این منابع کنترل اجتماعی دارند.

طبق فرضیه هیرشی در میان خرده فرهنگ بزهکاری نیز، نوجوانانی که تقید بیشتری به هم‌نوایی با خانواده و مدرسه دارند عمدتاً در پیروی از دو گروه از ارزش‌ها یعنی ارزش‌های خرده فرهنگ بزهکاری یا ارزش‌های مقبول جامعه مرددند. در نتیجه، بزهکاری نوجوانانی که دچار این کشمکش‌اند کمتر از نوجوانانی است که جزو همین خرده فرهنگ بزهکاری هستند ولی تقید چندانی به هم‌نوایی با ارزش‌های مقبول جامعه ندارند.

در واقع از نظر هیرشی تنها وقتی که کنترل‌های اجتماعی ضعیف شده باشد حشر و نشر با دوستان بزهکار می‌تواند رفتار بزهکارانه را افزایش دهد. نوجوانانی که دارای پیوستگی قوی به نهادهای اصلی جامعه‌اند بعید است دارای دوستان بزهکار باشند و در صورت داشتن چنین دوستانی بعید است که خودشان درگیر یک چنین اعمال بزهکارانه‌ای شوند (بیکر، ۱۳۷۷؛ ولد و دیگران، ۱۳۸۰؛ کاستلو و وول، ۱۹۹۹).

شایان ذکر است نظریه کنترل اجتماعی هیرشی شمار گسترده‌ای از پژوهش‌های تجربی را به وجود آورده است که تعداد زیادی از آنها از این نظریه پشتیبانی کرده‌اند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰؛ هیندلینگ، ۱۹۷۳؛ سرنکوچ و جوردانو، ۱۹۸۷؛ بونگر و مارشال ۱۹۹۷؛ مارکوز و دیگران، ۱۹۸۷؛ رانگینگ و کون، ۱۹۹۴ و کاستلو و وول، ۱۹۹۹).

در مقابل مطالعات معتناهی بر اساس تئوری همنشینی افتراقی، پیوند قوی میان دوستان بزهکار و رفتارهای بزهکارانه نوجوانان را نشان داده‌اند. دریافت کلی چنین تحقیقاتی این بوده است:

نوجوانانی که دوستان بزهکار بیشتری را برای خود گزارش نموده‌اند ارتکاب اعمال بزهکارانه زیادتری را نیز گزارش می‌کنند که حمایت گسترده‌ای برای تئوری همنشینی افتراقی است. (آنیو، ۱۹۹۱؛ پترسون و دشون، ۱۹۸۵؛ سیمونز و دیگران، ۱۹۹۴؛ ویتارو و دیگران، ۲۰۰۰؛ وار، ۱۹۹۳؛ ولد و دیگران، ۱۳۸۰).

در این مطالعه گرچه قصد آزمون این دو تئوری را در معنای دقیق نداریم - چون داده‌های این تحقیق در بردارنده اطلاعات لازم درباره کلیه سازه‌های مستخرج از این تئوری‌هاست نیست - ولی قصد داریم با تلفیق برخی ایده‌های اساسی این دو تئوری در چارچوب نظری یا مدلی واحد، بعضی پیش‌بینی‌های رقیب آنها را مورد بررسی تجربی قرار دهیم.

چارچوب نظری و فرضیات

تئوری کنترل اجتماعی هیرشی و همنشینی افتراقی ساترلند فرضیات متفاوتی از نقش پیوستگی اجتماعی و دوستان کجرو در بزهکاری نوجوانان ارائه می‌کنند. دیدگاه کنترل اجتماعی پیش‌بینی می‌کند که عناصر و مؤلفه‌های پیوستگی اجتماعی^۱ صرف‌نظر از معاشرت نوجوان با دوستان بزهکارش تأثیر قوی مستقیم روی بزهکاری دارد.

برعکس، دیدگاه همنشینی افتراقی، بزهکاری نوجوانان را متأثر از کمیّت و کیفیت پیوند آنان با همسالان بزهکار می‌داند و معتقد است که بستگی‌ها و پیوندهای افراد با نهادهای اصلی جامعه تنها به صورت غیرمستقیم و پس از گذشتن از صافی تفسیرها و تعاریف همسالان است که روی بزهکاری نوجوانان تأثیر می‌گذارد (اسلتین، ۱۹۹۵؛ کالن و آنیو، ۱۹۹۸؛ ماتسوئدا و هایمر، ۱۹۸۷ و اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰).

تحقیقات انجام گرفته برای آزمون پیش‌بینی‌های رقیب این دو تئوری عموماً دلالت‌هایی را برای حمایت بیشتر از تئوری همنشینی افتراقی به همراه آورده است (اسلتین، ۱۹۹۵ و اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰).

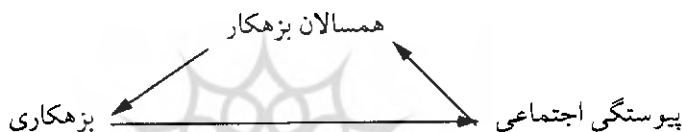
به‌عنوان مثال مطالعات متعددی تأثیرات تعلق و پیوستگی به والدین و همسالان کجرو را روی بزهکاری نوجوانان مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعات به‌طور کلی چنین گزارش نموده‌اند که اثر مستقیم تعلق خانوادگی در بزهکاری نوجوانان هنگامی که متغیر دوستان بزهکار نوجوان کنترل و تعدیل می‌گردد به طرز معناداری کاهش می‌یابد یا کلاً غیرمعنادار می‌شود (مارکوز و دیگران، ۱۹۸۶؛ مسی و کرون، ۱۹۸۶؛ ماتسوئدا و هایمر، ۱۹۸۷ و وار، ۱۹۹۳).

تأثیر زیاد هم‌آلان روی رفتار نوجوانان چندان تعجب آور نیست. نوجوانی دوره‌ای از چرخه زندگی است که فرد، کسب خودمختاری و تحصیل استقلال بیشتر از خانواده‌اش را با گذراندن وقت زیاد با دوستانش تمرین می‌کند. با این حال این بدان معنی نیست که والدین تأثیری روی رفتارهای اجتماعی نوجوانان ندارند. به نظر می‌رسد تأثیر والدین به صورت غیرمستقیم و از طریق شکل دادن به چگونگی روابط فرزند نوجوانشان است. پیوندهای قوی / ضعیف به نهادهای اصلی جامعه همچون خانواده تا حدود زیادی تعیین‌کننده انتخاب سنخ دوستانی است که اهداف متعارف جامعه را تصویب / رد می‌نمایند. وقتی ساخت و کارکرد خانواده به نحوی است که تولید تعلق و پیوستگی

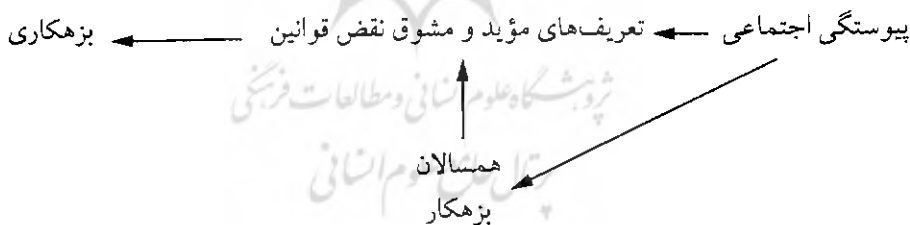
1. social bond

عاطفی می‌نماید، نوجوانان درون یک چنین خانواده‌هایی آزادی و تمایل کمتری دارند که به همسالان بزهکار و منحرف پیوندند و از آنها رفتارهای بزهارانه را یاد بگیرند (آنیو، ۱۹۹۳؛ اسلتین، ۱۹۹۵؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰؛ مارکوز و دیگران، ۱۹۸۶ و مسی و کرون، ۱۹۸۶).

بنابراین در تئوری کنترل اجتماعی، عناصر و مولفه‌های پیوستگی اجتماعی روی انتخاب دوست توسط نوجوانان اثر می‌گذارد و به این طریق ارتباط میان بزهکاری نوجوان و دوستان بزهکار فرد را تبیین می‌کند (کاستلو و وول، ۱۹۹۹). تفاوت دو تئوری کنترل اجتماعی هیرشی و همنشینی افتراقی ساترلند را می‌توان به طور ساده و مختصر در دو مدل ساختاری زیر نشان داد:



مدل شماره ۱. تئوری کنترل اجتماعی



مدل شماره ۲. تئوری همنشینی افتراقی

در تئوری همنشینی افتراقی نسبت همسالان بزهکار که برخی آن‌را «خرده فرهنگ بزهکاری» نامیده‌اند علت اصلی رفتار مجرمانه تلقی می‌شود که این متغیر نیز معمولاً از طریق سؤال در خصوص «تعداد دوستانی که فعالیت کجروانه دارند» مورد سنجش قرار می‌گیرند (کاستلو و وول، ۱۹۹۹؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰؛ ماتسوندا و هایمر، ۱۹۸۷؛ ویتارو و دیگران، ۲۰۰۰؛ هیرشی، ۱۹۶۹ به نقل از بیکر، ۱۳۷۷).

در حالی که این نوع مفهوم سازی، سنجه مستقیمی برای سازه اصلی تئوری ساترلند یعنی «یادگیری تعریف‌های موافق بزهکاری» نیست. آزمون مستقیم و دقیق این تئوری مستلزم نشان دادن تأثیر دوستان بزهکار نوجوان روی باورهای آنان (تعریف‌های مؤید و مشوق نقض قوانین) و سپس اثر علی آن باورها بر بزهکاری نوجوانان است.

مطالعه حاضر نمی‌تواند این ملاحظه را در نظر بگیرد. چون داده‌های این تحقیق در بردارنده اطلاعاتی در خصوص باورهای نوجوانان درباره فعالیت‌های کجروانه نیست. بنابراین ما نیز مثل محققین دیگر (اسلتین، ۱۹۹۵؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰ و مارکوز و دیگران، ۱۹۸۶) فرض نموده‌ایم که این باورها در بافت روابط نوجوان با همسالان بزهکار تبادل می‌گردد.

طرفه آن‌که همسالان بزهکار - جدا از القای باورهای موافق نقض قوانین - ممکن است در عمل فرصت‌هایی را برای درگیر شدن نوجوان در رفتار کجروانه فراهم نمایند. برخی مطالعات نیز نشان داده‌اند که جامعه‌پذیری غیر ساختمند یا همنوایی عملی نوجوان با دوستان بزهکارش خود می‌تواند عامل مستقیمی در ارتکاب کجروی باشد (کاستلو و وول، ۱۹۹۹؛ ازگود و دیگران، ۱۹۹۶). لذا دوستان و همسالان بزهکار نوجوان می‌توانند صرف‌نظر از تأثیرشان روی باورها و ایده‌های آنان به صورت مستقیم نیز بر بزهکاری نوجوانان تأثیر بگذارند.

با در نظر گرفتن این ملاحظات می‌توان تا حدود زیادی مدل شماره (۱) را نمایشگر پیش‌بینی‌های متفاوت نظری یا فرضیات رقیب دو تئوری کنترل اجتماعی و همنشینی افتراقی تلقی نمود. این فرضیات در زیر تصریح شده‌اند:

فرضیه اول: صرف‌نظر از اثر «همسالان بزهکار» پیوستگی اجتماعی به صورت مستقیم اثر معناداری بر کاهش بزهکاری نوجوانان دارد.

فرضیه دوم: پیوستگی اجتماعی با کاهش تعامل نوجوانان با دوستان کجرو اثر منفی بر بزهکاری می‌گذارد.

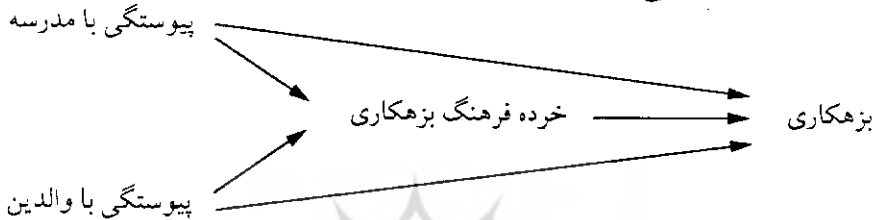
فرضیه سوم: «همسالان بزهکار» یا خرده فرهنگ بزهکاری بیشترین سهم را در تبیین بزهکاری نوجوانان دارد.

فرضیه چهارم: اثر مستقیم خرده فرهنگ بزهکاری بر بزهکاری نوجوانان به مراتب بیش از اثر غیرمستقیم آن از طریق همنوایی با نهادهای اصلی جامعه است.

شایان ذکر است، فرضیه چهارم که براساس نظریه کنترل اجتماعی هیرشی ارائه شده است، نیازمند جابجایی دو متغیر «پیوستگی اجتماعی» و «همسالان بزهکار» در مدل

شماره (۱) است. بنابه این فرضیه در میان نوجوانانی که عضو خرده فرهنگ بزهکاری اند کسانی که تقید بیشتری به هم‌نوابی با نهادهای اصلی جامعه دارند بزهکاری‌شان کمتر از افرادی است که جزو خرده فرهنگ بزهکاری می‌باشند ولی تقید چندانی به هم‌نوابی ندارند.

از آنجا که در این مطالعه سازه «پیوستگی اجتماعی» مشتمل بر دو مؤلفه «پیوستگی با مدرسه» و «پیوستگی با والدین» است مدل تحقیق که در بردارنده فرضیات فوق‌الذکر است به شکل ذیل اصلاح می‌گردد:



مدل شماره ۳. مدل نظری تحقیق

تعریف متغیرها

الف) بزهکاری^۱

اشاره اصلی مفهوم بزهکاری به آن اعمال اجتماعی نوجوانان است که قانوناً ممنوعند یا از لحاظ اجتماعی قبیح شمرده می‌شوند (گولد و کولب، ۱۳۷۶). در واقع اصطلاح بزهکاری مجموعه وسیعی از موارد نقض هنجارهای قانونی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و در جرم‌شناسی به‌طور خاص تحت عنوان بزهکاری جوانان برای نشان دادن شیوع جرایم در خور کیفری که پسران دوازده تا بیست سال مرتکب می‌شوند به‌کار می‌رود (کراسبی و دیگران، ۱۳۷۶). به عبارت دیگر بزهکاری به اعمالی اشاره دارد که منع قانونی دارند و توسط نوجوانان گروه سنی ده تا هیجده سال انجام می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹). طبق تعریف هیرشی «بزهکاری» اعمالی است که فرد تصور می‌کند که کشف آنها به اعمال مجازات از سوی کارگزاران جامعه بزرگ‌تر منجر می‌شود (ولد و دیگران،

1. Delinquency

۱۳۸۰؛ و جانگرو پالدر، ۱۹۹۳).

در این پژوهش نیز تعریف هیرشی مدنظر قرار گرفت. از این رو بزهکاری گستره وسیعی از رفتارها را در برمی‌گرفت که احصاء آن از لحاظ نظری مشکل است چه رسد به این‌که تمامی آنها مورد سنجش قرار گیرد. الزامات و محدودیت‌های پژوهش تجربی ایجاب می‌کند که از میان مجموعه وسیع موارد نقض هنجارهای قانونی و عرفی، تعدادی را انتخاب کنیم. بنابراین چهارگویه زیر به عنوان معرّف‌های این متغیر در نظر گرفته شد:

۱: قماربازی

۲: شرکت در مجالسی که مواد مخدر مصرف می‌شود.

۳: شرکت در مجالسی که مشروبات الکلی مصرف می‌شود

۴: شرکت در پارتهای مختلط دوستانه (نه خانوادگی)

پاسخ‌ها کلاً شامل مقیاسی بود که فراوانی انجام این رفتارها را منعکس می‌ساخت.

(ب) پیوستگی با مدرسه^۱

منظور از پیوستگی با مدرسه میزان علاقه، تعهد و مشغولیت نوجوان با محل تحصیل خود است. این متغیر با الهام از سایر محققان (آنیو و دیگران، ۱۹۹۷؛ کوکرال و دیگران، ۱۹۹۴؛ کاستلوو وول، ۱۹۹۹؛ مارکوزو بار، ۱۹۸۸ و ونگی و باومن، ۱۹۹۲)

با چهار پرسش زیر مورد سنجش قرار گرفت:

x1 چگونه احساس پاسخگو نسبت به مدرسه؟

x2 مقدار ساعت اختصاص داده شده به کارهای درسی؟

x3 معدل درسی؟

x4 واحدهای افتاده؟

(ج) پیوستگی با والدین^۲

پیوستگی با والدین براساس میزان تعلق و تعهد نوجوان به والدینش تعریف گردید و با الهام از برخی پژوهشگران (کوکران و دیگران، ۱۹۹۴؛ کاستلوو وول، ۱۹۹۹ و ویتارو و دیگران، ۲۰۰۰). با سه معرّف زیر مورد سنجش قرار گرفت:

x5 وقتی با مشکلی مواجه شدید آیا می‌توانید به راحتی آن را با والدین خود در میان

بگذارید؟

x6 هنگامی که به تنهایی و یا با دوستانتان بیرون از منزل به سر می برید، پدر یا مادرتان می دانند شما کجا و با چه کسانی هستید؟

x7 تا چه میزان دوست دارید فردی همانند والدین خود باشید؟
این گویه‌ها در مقیاس ۵ رتبه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفت.

د) خرده فرهنگ بزهکاری

بسیاری از محققین برای سنجش وجود خرده فرهنگ بزهکاری یا دوستان و همسالان بزهکار نوجوان، تنها از یک معرّف یعنی «تعداد دوستانی که توسط پلیس دستگیر شده‌اند» استفاده می نمایند (کاستلو و وول، ۱۹۹۹؛ اریکسون و دیگران، ۲۰۰۰ و هیرشی به نقل از بیکر، ۱۳۷۷). چون برای برآورد خطای سنجش هر متغیر مکنون حداقل دو معرّف لازم است لذا در این مطالعه متغیر مذکور با دو معرّف زیر مورد سنجش قرار گرفت:

x8 چند نفر از دوستان نزدیک شما تا به حال از مدرسه اخراج شده‌اند؟

x9 آیا هیچگاه دوستان نزدیک شما توسط نیروی انتظامی یا پلیس دستگیر شده‌اند؟
پاسخ‌ها شامل فراوانی افراد بود.

روش تحقیق

این پژوهش به روش پیمایشی در میان جوانان دانش آموز پایه سوم دبیرستانهای روزانه دولتی و غیرانتفاعی منطقه پنج تهران انجام پذیرفت. از میان کل جمعیت تحقیق (۱۲۵۶۲ نفر) تعداد نمونه لازم برای استنباط معتبر (احتمال ۹۵ درصد اطمینان) در خصوص مجموعه مرجع براساس فرمول پیش برآورد حجم نمونه معادل ۳۷۳ نفر محاسبه گردید. با این حال چون غالباً در تحقیقات پیمایشی تعدادی از پرسشنامه‌ها به دلایل گوناگون قابل استفاده نمی باشند (بی جوابی زیاد، الگوی یکتواخت در پاسخ‌دهی، پاسخ‌های نامربوط و ...) و برای جلوگیری از کاهش حجم نمونه تعداد ۴۰۰ پرسشنامه توزیع و پس از اجرا و حذف ۱۶ پرسشنامه نامناسب در نهایت تعداد ۳۸۴ پرسشنامه مبنای کار قرار گرفت. نمونه‌گیری به شیوه «تصادفی طبقه‌ای چند مرحله‌ای متناسب» صورت پذیرفت. واحد تحلیل این پژوهش «فرد» و دامنه سنی پاسخگویان بین ۱۶ تا ۱۸ سال با میانگین ۱۶/۷ و انحراف معیار ۰/۸۱ بود. از کل نمونه تحقیق ۴۴ درصد پسر و

۵۶ درصد دختر بودند.

از آنجا که دانشمندان و پژوهشگران صاحب نظر مدعی اند که خطای اندازه‌گیری در تحقیقات پنهانگر پیمایشی به‌ویژه پیمایش‌های خودسنجی یا خود اظهاری^۱ که خود فرد، گزارش رفتارهایش را می‌دهد بسیار زیاد است بنابراین می‌بایست از روش‌هایی در تحلیل استفاده نمود که خطاهای اندازه‌گیری را به حداقل برساند. این مهم با استفاده از روش پیشرفته و پیچیده «مدل معادلات ساختاری» (SEM) یا تحلیل ساختار کوواریانس و برنامه لیزرل میسر می‌شود، روشی که این توانایی را به محقق می‌دهد تا خطاهای اندازه‌گیری معرف‌های هر متغیر مکنون (سازه) معین و کنترل گردند و سپس با آگاهی از میزان خطاهای سنجش به بررسی دقیق‌تر روابط میان متغیرها و آزمون فرضیات پرداخت (بولن ولانگ، ۱۹۹۳ و هولی، ۱۹۹۵).

تحلیل ساختار کوواریانس و برنامه لیزرل که این تحلیل به‌وسیله آن به کار بسته می‌شود با ادغام دو مدل «تحلیل عوامل تأییدی»^۲ و «مدل توابع ساختاری»^۳ بسیاری از مسائل و مشکلات اندازه‌گیری متغیرهای مکنون^۴ و استنباط علی بین این سازه‌ها را آسان ساخته است تا جایی که کرلینجر اظهار می‌دارد: «این روش بالاترین پیشرفت علوم رفتاری و تفکر تحلیلی و همچنین اوج روش شناسی معاصر به‌شمار می‌رود» (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۴۶۴).

بدین‌سان در این پژوهش نیز از روش آنالیز ساختار کوواریانس یا تحلیل چند متغیری با متغیرهای مکنون برای بررسی و آزمون مدل تحقیق استفاده گردید. این مهم از طریق نرم‌افزار آماری LISREL (نسخه ۸/۵۳) مورد تحلیل، و برآزش آن برای جامعه‌ای (جمعیتی) که نمونه از آن استخراج شده بود مورد آزمون قرار گرفت. امتیاز این روش آماری در آزمون و ارزیابی یکجای مدل اندازه‌گیری (شواهد مربوط به اعتبار و روایی ابزارهای اندازه‌گیری متغیرهای مکنون) و مدل ساختاری (اثرات علی بین متغیرهای مکنون و میزان واریانس تبیین شده مدل) است.

مدل اندازه‌گیری با پارامترهای لامبدا^۵، تتادلتا^۶ و تتا اپسین^۷ سؤالات مربوط به

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| 1. Self-Reported Survey | 2. Confirmatory Factor Analysis |
| 3. Structural Equation Models | 4. Latent Variable |
| 5. Lambda | 6. Theta-Delta |
| 7. Theta - Epsilon | |

اعتبار و روایی متغیرهای مشاهده شده یا ابزارهای اندازه‌گیری را پاسخ می‌دهند. مدل تابع ساختاری با پارامترهای بتا^۱، گاما^۲، فای^۳ و سای^۴ سوالات مربوط به قوت و شدت روابط علی (مستقیم، غیرمستقیم و کل) بین متغیرهای مکنون و مقدار واریانس تبیین شده و تبیین نشده در کل مدل را پاسخ می‌دهند. بنابراین یک مدل لیزرل به محقق اجازه می‌دهد که در یک مدل واحد هم خطاهای اندازه‌گیری را ارزیابی کند و هم پارامترهای مدل را یکجا برآورد نماید (قاضی طباطبایی، ۱۳۷۴).

یافته‌ها

دانشمندان معمولاً برای ارزیابی تجربی مدل‌های ساختار کوواریانس (لیزرل) بر رویکرد دو مرحله‌ای تأکید دارند. بدین معنی که در گام نخست می‌بایست مدل اندازه‌گیری مورد بررسی قرار گیرد و در صورت تأیید شواهد مربوط به اعتبار و روایی سنج‌ها یا ابزارهای اندازه‌گیری در گام بعدی برازش مدل علی و تابع‌های ساختاری ارزیابی گردد (سلیم، ۲۰۰۳؛ سامر، ۲۰۰۳ و گارسون، ۲۰۰۲).

یک مدل تحقیق هر قدر هم قوی و براندیشه‌تئوریک غنی استوار باشد نمی‌تواند نقص ابزارهای اندازه‌گیری را که فاقد روایی و اعتبار رضایت بخش‌اند جبران کند. بنابراین تا هنگامی که به کیفیت سنجش متغیرهای مکنون (سازه‌ها) اعتماد نسبی پیدا نکنیم هرگونه ارزیابی از چگونگی روابط میان سازه‌ها ممکن است کاملاً گمراه‌کننده و مسأله‌ساز باشد. بنابراین ضروری است ارزیابی و بررسی بخش اندازه‌گیری مدل لیزرل بر بخش ساختاری آن مقدم باشد یا به عبارت دیگر قبل از برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیات، مدل اندازه‌گیری ارزیابی شود (دیامتاپلوز و سیگو، ۲۰۰۰).

الف) آزمون مدل اندازه‌گیری

در ارزیابی مدل اندازه‌گیری توجه و تمرکز ما روی روابط هر یک از متغیرهای مکنون با معرف‌هایش (که متغیرهای مشاهده‌ای یا آشکار نامیده می‌شوند) است. اولین گام در تعیین روایی معرف‌ها این است که مقدار و معنی‌داری ضرایب مسیر میان هر یک از متغیرهای مکنون با معرف‌هایشان (لامبداها) را مورد بررسی قرار دهیم. هنگامی که یک

1. Beta

2. Gamma

3. Phi

4. psi

معرف ضریب کمتر از $0/30$ دارد نامناسب تلقی می شود و می بایست برای تحلیل های آتی حذف گردد (کلاین، ۱۳۸۰؛ ویون و دیگران، ۲۰۰۱).

همچنین ضرایبی که ارزش های آنها مساوی یا بزرگتر از $1/96$ باشد در سطح $0/5$ معنا دارند و این خود شاهی برای روایی آن معرف ها محسوب می شود بدین معنی که تأیید می کند معرف های مورد استفاده به طور واقعی (غیر تصادفی) سازه های مورد نظر ما را منعکس ساخته اند (سلیم، ۲۰۰۳ و دیامتناپلوز، ۲۰۰۰).

وقتی توجه به اعتبار معرف ها است می توان با مشاهده مجذور ضرایب همبستگی چندگانه هر یک از معرف ها مقدار اعتبار یا نسبت واریانس هر معرف را در تبیین متغیر مکنون ذیربط بدست آورد. باقیمانده یا نسبت واریانس تبیین نشده عبارتست از خطای اندازه گیری یا واریانس خطا و اعتبار نیز چیزی نیست جز فقدان نسبی خطای اندازه گیری در ابزار اندازه گیری (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

لازم به ذکر است که به جز تعیین مقدار اعتبار هر یک از معرف ها به طور انفرادی می توان مقدار اعتبار مرکب یا کل^۱ را برای هر یک از متغیرهای مکنون محاسبه نمود که به این اعتبار مرکب یا کل، اعتبار سازه^۲ نیز می گویند (گارسون، ۲۰۰۲ و دیامتناپلوز و سیگو، ۲۰۰۰). از آنجا که این شاخص، سخت گیرانه تر از ضریب اعتبار آلفای کرونباخ می باشد وقتی مقدار آن مساوی یا بزرگتر از $0/60$ باشد، متغیر مکنون یا سازه مورد نظر واجد اعتبار محسوب می شود (دیامتناپلوز و سیگو، ۲۰۰۰).

یک شاخص مکمل برای تعیین اعتبار کل عبارتست از «متوسط واریانس استخراجی»^۳. این آماره نمایشگر مقدار واریانس است که از یک متغیر مکنون (سازه) گرفته شده در مقابل با مقدار واریانس که مربوط به خطای اندازه گیری است. مقادیر کمتر از $0/50$ نشان می دهد که مقادیر خطای اندازه گیری بیش از واریانس معرف هایی است که ذیل یک متغیر مکنون قرار گرفته اند گارسون، ۲۰۰۲؛ دیامتناپلوز و گارسون، ۲۰۰۰).

شایان ذکر است که شاخص «متوسط واریانس استخراجی» می تواند برای تعیین و ارزیابی روایی تشخیصی یا افتراقی^۴ به کار رود و آن بدین صورت است که اگر جذر (ریشه دوم) متوسط واریانس استخراجی برای هر سازه بزرگتر از همبستگی میان آن

1. Composite Reliability
3. Average Variance Extracted

2. Construct Reliability
4. Discriminant Validity

سازه با سازه‌های دیگر باشد روایی تشخیصی یا افتراقی آن سازه احراز می‌گردد (سلیم، ۲۰۰۳؛ قاضی طباطبایی، ۱۳۷۴ و ثرندایک، ۱۳۶۹).

اگر روایی همگرا^۱ نوعی روایی باشد که از طریق همبستگی‌های نسبتاً قوی (بیشتر از ۰/۰۳: کلاین، ۱۳۸۰ و دواس، ۱۳۷۶)، بین اندازه‌های مربوط به یک سازه کلی مشخص می‌شود (هومن، ۱۳۸۱). کمیت‌های t معنی‌دار همراه با ضرایب اعتبار کلی^۲ به عنوان معیارهایی برای روایی همگرای هر یک از سازه‌ها در نظر گرفته می‌شوند (قاضی طباطبایی، ۱۳۷۴). بنابراین از حیث ارزیابی روایی متغیرهای مکنون (سازه‌ها)، روایی افتراقی به اضافه روایی همگرا در مجموع شواهدی را برای روایی سازه^۳ فراهم می‌آورند (بورنستید، ۱۹۸۳ و پاشا شریفی، ۱۳۷۲).

تذکر مجدد این نکته حائز اهمیت است که اگر چه روابط علی بین متغیرهای مکنون تئوری کنترل اجماعی هیرشی و همنشینی افتراقی ساترلند در تحقیقات متعددی مورد بررسی و پشتیبانی قرار گرفته است، ولی تعاریف عملیاتی این متغیرها به طور سنتی ممکن است به قدری خطای اندازه‌گیری وارد مدل کنند که برآوردهای تورش داری از روابط میان این متغیرها و تأثیر آنها روی بزهکاری ارائه گردد. لذا لازم و ضروری است آزمون روایی تفکیکی (افتراقی) بین این سازه‌ها و روایی همگرای اجزای تشکیل دهنده این شاخص‌ها خاطر نشان شود.

نتایج مربوط به ارزیابی مدل اندازه‌گیری این مطالعه که بخشی از ستانده لیزرل می‌باشد در جدول شماره (۱) منعکس شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Convergent Validity
3. Construct Validity

2. Composite Reliability

جدول شماره ۱. برآوردهای مدل اندازه‌گیری تحقیق

سازه‌ها و معرفّهایشان	لامبدای استاندارد	مقدار t (الف)	اعتبار (Reliability)	واریانس استخراجی و واریانس خطا
بزهکاری			۰/۸۷ (ب)	۰/۶۳ (ج)
Y 1	۰/۷۳	-	۰/۵۳	۰/۴۷
Y 2	۰/۸۵	۱۳/۷۹	۰/۷۲	۰/۲۸
Y 3	۰/۸۶	۱۳/۹	۰/۷۴	۰/۲۶
Y 4	۰/۷۰	۱۱/۳۶	۰/۴۹	۰/۵۲
پیوستگی با مدرسه			۰/۷۶ (ب)	۰/۴۹ (ج)
X 1	۰/۳۳	-	۰/۱۱	۰/۸۹
X2	۰/۴۴	۴/۶۴	۰/۱۹	۰/۸۰
X3	۰/۹۲	۵/۴۶	۰/۸۵	۰/۱۵
X4	۰/۸۷	۵/۵۲	۰/۷۶	۰/۲۴
پیوستگی با والدین			۰/۷۱ (ب)	۰/۴۷ (ج)
X5	۰/۶۰	-	۰/۳۶	۰/۶۴
X6	۰/۷۸	۶/۹۸	۰/۶۱	۰/۳۹
X7	۰/۶۲	۷/۳۰	۰/۳۸	۰/۶۲
خرده فرهنگ			۰/۸۲ (ب)	۰/۶۹ (ج)
بزهکاری				
X8	۰/۷۱		۰/۵۰	۰/۴۹
X9	۰/۹۴	۱۱/۳۵	۰/۸۸	۰/۱۲

الف) هنگامی که ضرایب معرفّ سازه‌ای معین را معادل پارامتری ثابت (Fix) قرار می‌دهیم خطای استاندارد و مقادیر t توسط برنامه لیزرل محاسبه نمی‌شود. در این مطالعه نیز برای معین نمودن متغیرهای مکنون، متغیرهای مشاهده‌ای اول را در حالت غیراستاندارد معادل ۱ قرار دادیم.

ب) اعتبار کل (Composite Reliability)

ج) واریانس استخراجی (Variance Extracted)

برآوردهای مندرج در جدول شماره (۱) نشان می‌دهد، کلیه ضرایب معرف‌های چهار متغیر مکنون تحقیق یعنی «پیوستگی با مدرسه»، «پیوستگی با خانواده»، «خرده فرهنگ بزهکاری» و «بزهکاری» اولاً بزرگ‌تر از مقدار $0/3$ بوده و ثانیاً کاملاً معنا دارند ($p < 0/05$)، چون مقادیر t آنها بسیار بالاتر از $1/96$ است. اینها شواهدی برای روایی متغیرهای آشکار تحقیق محسوب می‌شوند. بدین معنا که تأیید می‌کنند سیزده معرف مورد استفاده برای سنجش این چهار متغیر مکنون، منعکس‌کننده سازه‌های مورد نظر بوده‌اند.

از آنجا که این نوع روایی معرف‌ها معادل با جذر اعتبار آنهاست پس این معرف‌های روایی^۱، معتبر نیز محسوب می‌شوند. چون هیچ سنجه‌ای نمی‌تواند واجد روایی باشد ولی معتبر نباشد. در صورتی که یک ابزار اندازه‌گیری معتبر لزوماً روا نیست (بورنستد، ۱۹۸۳).

بدین سان در سازه «بزهکاری» متغیر مشاهده‌ای یا معرف‌های y_2 و y_3 (شرکت در مجالسی که مواد مخدر و مشروبات الکلی مصرف می‌شود) با ضرایب لامبدای $0/85$ و $0/86$ و ضرایب اعتبار $0/72$ و $0/74$ رواترین و معتبرترین معرف‌ها محسوب می‌شوند. کمترین میزان روایی و اعتبار در این سازه نیز متعلق به y_4 (شرکت در پارتی‌های مختلط دوستانه) با لامبدای $0/70$ و ضریب اعتبار $0/49$ است.

در متغیر مکنون «پیوستگی با مدرسه» متغیر مشاهده‌ای یا معرف x_3 (معدل درسی) رواترین و معتبرترین معرف با ضریب لامبدای $0/92$ و ضریب اعتبار $0/85$ است. متغیر مشاهده‌ای x_1 (چگونگی احساس پاسخگو نسبت به محل تحصیل خود) کمترین میزان روایی را با ضریب لامبدای $0/33$ و ضریب اعتبار $0/11$ به خود اختصاص داده است. در متغیر مکنون «پیوستگی با والدین» متغیر مشاهده‌ای x_6 (نظارت والدین) رواترین و معتبرترین معرف محسوب می‌شود (ضریب لامبدای $0/78$ و ضریب اعتبار $0/61$).

بالاخره در سازه «خرده فرهنگ بزهکاری» متغیر مشاهده‌ای یا معرف x_9 (دوستان دستگیر شده توسط پلیس) رواترین و معتبرترین معرف محسوب می‌شود (ضریب لامبدای $0/94$ و ضریب اعتبار $0/88$). این نتایج همگی بر اعتبار و روایی کلیه معرف‌ها در انعکاس و بازتاب سازه‌هایشان دلالت دارند. ولی باید توجه داشت که اثبات اعتبار و روایی تک تک معرف‌ها، روایی و اعتباری «سازه‌ها» را به عنوان «شاخص‌هایی مرکب»

اثبات نمی‌کند. چه بسا معرّف‌های یک سازه به صورت انفرادی واجد اعتبار و روایی باشند ولی در مجموع و به صورت ترکیبی کفایت لازم را در پوشش مفهومی مناسب آن سازه نداشته باشند (مسأله نابسندگی اندازه‌گیری). برای ارائه شواهد مربوط به اعتبار و روایی سازه‌های تحقیق لازم است به برآوردهای «اعتبار کلی» و «واریانس استخراجی» رجوع نمود.

نتایج مربوط به اعتبار کلی که در جدول شماره (۱) منعکس شده است، نشان می‌دهد که کلیه سازه‌ها و متغیرهای مکنون این تحقیق واجد اعتبار می‌باشند. چون مقداری بسیار بزرگتر از $0/60$ بدست آورده‌اند. معتبرترین سازه تحقیق عبارت از «بزهکاری» (اعتبار کلی معادل $0/87$) است. در صورتی که کم‌اعتبارترین سازه این مطالعه یعنی «پیوستگی با والدین» نیز ضریبی معادل $0/71$ بدست آورده است.

شاخص «واریانس استخراجی» برای تعیین اعتبار کلی سازه‌ها نیز نشان می‌دهد که دو سازه «خرده فرهنگ بزهکاری» و «بزهکاری» با مقدار $0/70$ و $0/64$ کاملاً معتبر محسوب می‌شوند، مقادیرشان بسیار بزرگ‌تر از حد نصاب لازم (مساوی یا بزرگتر از $0/50$) است.

سازه‌های پیوستگی با مدرسه و والدین نیز با مقدار واریانس استخراجی $0/49$ و $0/46$ به حد نصاب لازم نزدیک می‌باشند.

این نتایج همگی بر رضایتبخش بودن اعتبار کلی (مركب) سازه‌ها دلالت دارند. کمیت‌های t معنی‌دار و ضرایب اعتبار کلی برای ارزیابی روایی همگرای سازه‌ها نشان می‌دهد که کلیه سازه‌های این مطالعه واجد روایی‌اند.

برای واریسی و تشخیص «روایی تفکیکی یا افتراقی» سازه‌ها، همبستگی متقابل آنها (براساس ستانده لیزرل) و جذر واریانس استخراجی هر یک از آنها در جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول شماره ۲. ماتریس همبستگی بین سازه‌ها

سازه	بزهکاری	پیوستگی با مدرسه	پیوستگی با والدین	خرده فرهنگ بزهکاری
بزهکاری	۰/۷۹*			
پیوستگی با مدرسه	۰/۰۸	۰/۷۰*		
پیوستگی با والدین	۰/۱۵	۰/۱۲	۰/۶۹*	
خرده فرهنگ بزهکاری	۰/۷۲	۰/۱۷	۰/۱۹	۰/۸۳*

*: جذر متوسط واریانس استخراجی (Squar Roots of The Average Variance Extracted)

یافته‌های مندرج در جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که میزان روایی سازه‌ها بالاست و از همبستگی متقابل میان سازه‌ها در هر سطر و ستون بزرگتر می‌باشد که بر روایی تفکیکی سازه‌های این تحقیق دلالت دارد.

در مجموع، نتایج مربوط به تأیید روایی همگرا و روایی تفکیکی یا افتراقی متغیرهای مکنون این مطالعه همگی شاهدهی برای اثبات «روایی سازه» سنج‌های تحقیق محسوب می‌شوند. لذا می‌توان به استنتاجات علی در ارزیابی مدل ساختاری یا فرضیات تحقیق تا حدود زیادی اطمینان داشت.

ب) ارزیابی نیکویی برازش

در خصوص این مسأله که بهترین معیار نیکویی برازش یک مدل ساختار کوواریانس کدام است یا کدامیک از شاخص‌های نیکویی برازش بهتر است در گزارش تحقیق ارائه گردد، هیچ اجتماعی میان دانشمندان و پژوهشگران این حوزه وجود ندارد (گارسون، ۲۰۰۲ و سامر ۲۰۰۳). با این حال مجموعه‌ای از شاخص‌ها به عنوان معیارهای نیکویی برازش پیشنهاد شده که ما نیز در ارزیابی مدل تحقیق آنها را به کار گرفته‌ایم. نتایج برآورد این شاخص‌ها (براساس ستانده لیزرل ۸/۵۳) در جدول شماره (۳) منعکس شده است:

جدول شماره ۳. معیارهای نیکویی برازش مدل[‡] (n=۳۸۴)

RMSEA	CFI	NNFI	NEI	AGFI	GFI	RMR	DF	df	P	X2
۰/۰۹	۰/۹۲	۰/۹۰	۰/۹۰	۰/۸۴	۰/۹۰	۰/۰۹	۳/۶	۵۹	۰/۰۰۰	۲۱۵/۶۹

* X2 (مجذور کای)، p (سطح معناداری)، df (درجه آزادی)؛ DF (مجذور کای تعدیل شده)، RMR (ریشه میانگین مجذور مانده‌ها)، GFI (شاخص نیکویی برازش)؛ AGFI (شاخص نیکویی برازش تعدیل شده)؛ NFI (شاخص برازش تعدیل شده)، NNFI (شاخص برازش تعدیل نشده)، CFI (شاخص برازش مقایسه‌ای)، RMSEA (ریشه میانگین مجذور خطای برآورد).

همانطور که ملاحظه می‌شود گرچه آماره مجذور کای (۲۱۵/۶۹) نشان دهنده تفاوت معنادار میان ماتریس برآورد شده و مشاهده شده است ($P < ۰/۰۰۰$)، ولی نسبت مجذور کای تعدیل شده (DF) از نسبت لازم برای نیکویی برازش یعنی مقادیر کوچکتر از ۵ (گارسون، ۲۰۰۲ و سامر ۲۰۰۳) کمتر است (۳/۶)، که نشانگر برازش قابل قبول مدل به طور کلی است.

مقادیر نسبتاً کوچک RMR و RMSEA (۰/۰۹) و مقادیر مساوی یا بالاتر از ۰/۹۰ شاخص‌های GFI، NFI، NNFI و CFI همگی بر برازش قابل قبول داده‌ها با مدل دلالت دارند. بنابراین می‌توان اظهار نمود که کمیت‌های بدست آمده برای شاخص‌های متعدد ارزیابی نیکویی برازش حکایت از قابل قبول بودن مدل پیشنهادی با داده‌های مشاهده شده دارد.

لازم به توضیح است که شاخص‌های نیکویی برازش، معیارهای ارزیابی برازش کلی مدل با داده‌ها می‌باشند. لذا احتمال دارد برازش کلی مدل خیلی خوب باشد، اما یک یا چند رابطه علی در مدل ساختاری ضعیف باشد. در واقع معیارهای نیکویی برازش مشخص نمی‌سازند که کجای مدل ساختاری ممکن است با فرضیات و پیش‌بینی‌های نظری همخوانی نداشته باشد. لذا باید با بررسی اجزای مدل ساختاری و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر بر متغیر دیگر روابط ضعیف و غیرمعنادار را مشخص نمود و از این طریق فرضیات تحقیق را آزمود.

ج) آزمون مدل ساختاری

در بررسی مدل ساختاری یا فرضیات تحقیق توجه ما صرفاً روی ضرایب مسیر میان متغیرهای مکنون تحقیق است. برای ارزیابی این ضرایب جدول شماره (۴) ارائه گردیده

است:

جدول شماره ۴. برآوردها و مشخصات کلی مدل ساختاری ($n = 384$)

مقدار	خطای	برآورد		مقدار
		برآورد استاندارد	برآورد غیر استاندارد	
۰/۹۰	۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۰۸	بزهکاری → پیوستگی با مدرسه
-۰/۲۹	۰/۰۹	-۰/۰۲	-۰/۰۲	بزهکاری → پیوستگی با والدین
۹/۲۸	۰/۱۰	۰/۷۳	۰/۹۲	بزهکاری → خرده فرهنگ بزهکاری
-۲/۱۴	۰/۱۰	-۰/۱۵	-۰/۲۱	خرده فرهنگ بزهکاری → پیوستگی با مدرسه
-۲/۲۸	۰/۰۹	-۰/۱۷	-۰/۲۰	خرده فرهنگ بزهکاری → پیوستگی با والدین

* مقدار کمتر از ۱/۹۶ در سطح ۰/۰۵ غیرمعنادار است.

یافته‌های مندرج در جدول شماره (۴) نشان می‌دهد که اثر دو سازه «پیوستگی با مدرسه» و «پیوستگی با والدین» بر بزهکاری نوجوانان بسیار ناچیز و نزدیک به صفر است (۰/۰۵ و ۰/۰۲)، که از لحاظ آماری نیز معنادار نمی‌باشند (مقادیر معادل ۰/۹۰ و ۰/۲۹). لذا فرضیه اول مبنی بر تأثیر بلافصل و مستقل «پیوستگی اجتماعی» بر کاهش بزهکاری که پیش‌بینی تئوری کنترل اجتماعی هیرشی است نتوانست از آزمون تجربی سربلند بیرون یابد و این فرضیه تأیید نگردید.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که در میان روابط ساختاری موجود در مدل، بزرگ‌ترین ضریب ساختاری مربوط به رابطه خرده فرهنگ بزهکاری با بزهکاری نوجوانان است. یعنی خرده فرهنگ بزهکاری بیشترین سهم و تأثیر را روی بزهکاری نوجوانان نمونه تحقیق داشته است (بتا = ۰/۷۳)، که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنادار است ($t = 9/28$). این یافته با پیش‌بینی تئوری همنشینی افتراقی ساترلند همخوانی دارد و فرضیه سوم تحقیق را مورد تأیید تجربی قرار می‌دهد.

فرضیه دوم تحقیق متضمن برآورد اثر غیرمستقیم پیوستگی با مدرسه و والدین بر بزهکاری نوجوانان از طریق متغیر میانجی خرده فرهنگ بزهکاری است. لذا لازم است اثرهای علی (مستقیم و غیرمستقیم) پیوستگی با مدرسه و والدین بر بزهکاری محاسبه

و مقایسه گردند:

جدول شماره ۵. محاسبه اثر علی پیوستگی با مدرسه و والدین بر بزهکاری ($n = 384$)

مستقیم			
	پیوستگی با مدرسه	→	بزهکاری $t = 0/90$ (۰/۵٪)
	پیوستگی با والدین	→	بزهکاری $t = -0/29$ (-۰/۲٪)
کل اثر مستقیم			۰/۳٪
غیرمستقیم			
	پیوستگی با مدرسه	→	خرده فرهنگ بزهکاری → بزهکاری $t = -2/11$ (-۰/۱۱٪)
	پیوستگی با والدین	→	خرده فرهنگ بزهکاری → بزهکاری $t = -2/25$ (-۰/۱۲٪)
کل اثر غیرمستقیم			-۰/۲۳٪

همان‌طور که نتایج جدول شماره (۵) نشان می‌دهد، مجموع اثر مستقیم پیوستگی با مدرسه و والدین بر بزهکاری نوجوانان پاسخگویی بسیار ناچیز (۰/۳٪)، مثبت و غیرمعنادار است. در حالی که وقتی اثر میانجی‌گریانه خرده فرهنگ بزهکاری (یا همسالان کجرو) به این معادله اضافه شده است جهت رابطه معکوس و رابطه‌ها نیز معنادار شده‌اند. در واقع پیوستگی نوجوانان به محل تحصیل و خانواده خود از طریق کاهش تعامل‌شان با دوستان کجرو اثر معناداری به مقدار ۰/۲۳ بر کاهش بزهکاری آنان گذاشته است.

این نتایج بر تأیید تجربی فرضیه دوم تحقیق و پیش‌بینی تئوری هم‌نشینی افتراقی ساترلند دلالت دارد که مدعی بود تمامی مؤلفه‌های تئوری کنترل اجتماعی از فیلتر دوستان بزهکار نوجوان است که روی بزهکاری تأثیر می‌گذارد.

فرضیه چهارم تحقیق عبارت از پیش‌بینی نظری هیرشی (که رقیب پیش‌بینی قبلی است) مبنی بر میانجی بودن متغیرهای پیوستگی اجتماعی در ارتباط میان خرده فرهنگ بزهکاری و بزهکاری نوجوانان است. آیا شواهد تجربی این تحقیق از این گزاره حمایت می‌کند که در میان خرده فرهنگ بزهکاری کسانی که تقید بیشتری به هم‌نوایی با مدرسه و والدین خود دارند بزهکاری‌شان کمتر از نوجوانانی است که جزو خرده فرهنگ بزهکاری هستند ولی تقید چندانی به هم‌نوایی ندارند.

برای ارزیابی تجربی این فرضیه ضروری است اثر علی (مستقیم و غیرمستقیم) خرده

فرهنگ بزهکاری بر روی بزهکاری محاسبه گردد. جدول شماره (۶) برای یک چنین منظوری تعبیه شده است:

جدول شماره ۶. محاسبه اثر علی «خرده فرهنگ بزهکاری» بر «بزهکاری» ($n = 384$)

مستقیم	بزهکاری	خرده فرهنگ بزهکاری
	$0/73 (t = 9/26)$	
غیرمستقیم		
	$-/1$	بزهکاری → پیوستگی با مدرسه → خرده فرهنگ بزهکاری
	$0/002$	بزهکاری → پیوستگی با والدین → خرده فرهنگ بزهکاری
کل اثر غیرمستقیم	$-0/01 (t = -0/38)$	

یافته‌های مندرج در جدول شماره (۶) نشان می‌دهد که اگر نوجوانی فاقد تقید به همنوایی با خانواده و مدرسه باشد، تعامل وی با خرده فرهنگ بزهکاری به مقدار $0/73$ در افزایش بزهکاری‌اش مؤثر است (اثر مستقیم). در حالی که اگر نوجوان به همنوایی با این منابع کنترل اجتماعی مقید باشد (یعنی با والدین و مدرسه خویش پیوستگی داشته باشد) تعامل وی با خرده فرهنگ بزهکاری اثرش روی بزهکاری به مقدار $1/1$ یعنی چیزی نزدیک به صفر تقلیل می‌یابد (اثر غیرمستقیم). در مقایسه این دو مقدار اثر، اختلاف بزرگی به اندازه $0/72$ مشاهده می‌شود. این بدان معناست که حتی در گروه بزهکاران نوجوان، تقید به همنوایی با این منابع کنترل اجتماعی، حدود $0/72$ از اثر گروه هسمالان بزهکار را بر احتمال افزایش بزهکاری کاهش می‌دهد.

تمام این شواهد بر حمایت و تأیید تجربی فرضیه مذکور دلالت دارد. نکته آخر این که خطای ساختاری (psi) مدل پیشنهادی معادل $0/47$ بدست آمده که مبین آن است که ۵۳ درصد از تغییرات بزهکاری نوجوانان جمعیت تحقیق توسط این مدل تبیین شده است. به عبارت دیگر مدل پیشنهادی تحقیق که ملهم از دو تئوری کنترل اجتماعی هیرشی و همنشینی افتراقی ساترلند بوده است توانسته است بیش از نیمی از واریانس بزهکاری و نوجوانان نمونه تحقیق را توضیح دهد. این درصد تبیینی در علوم اجتماعی آن هم تنها با سه سازه تئوریک قابل ملاحظه و امیدوارکننده است. تکرار این پژوهش در نمونه‌های متنوع‌تر و بزرگ‌تر و در بخش‌های مختلف کشور می‌تواند محکی برای میزان دلالت‌کننده بودن نتایج این مطالعه و تأثیر عوامل دخیل در بزهکاری

نوجوانان باشد.

منابع

- آلن، مری جی و وندی ام. بن. (۱۳۷۲) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های اندازه‌گیری*، ترجمه علی دلاور، تهران: انتشارات سمت.
- باترمور، تام (۱۳۵۶) *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران: انتشارات کتابهای جیبی.
- بست، ژان میشل (۱۳۷۲) *جامعه‌شناسی جنایت*، ترجمه فریدون وحید، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بیکر، تریز (۱۳۷۷) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: انتشارات روش.
- پاشا شریفی، حسن (۱۳۷۲) *اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی*، تهران: انتشارات رشد.
- ثردایک، رابرت. ال (۱۳۶۹) *روان‌سنجی کاربردی*، ترجمه حیدرعلی هومن، انتشارات دانشگاه تهران.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه*. حسین بهروان، تهران: آستان قدس رضوی.
- رفع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: انتشارات سروش.
- ساترلند و کرسی (۱۳۷۸). *دو نوع تبیین رفتار بزهکارانه مندرج در کتاب نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، کوزر و روزنبرگ، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- سرمه، زهره؛ عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۷۶) *روشهای تحقیق در علوم رفتاری*، تهران: انتشارات آگاه.
- سلطانی، فلورا (۱۳۷۸) *کاربرد تجزیه و تحلیل علی در پژوهشهای علوم اجتماعی و رفتاری*، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی کجروی*، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) *مدل سازی معادله ساختاری*، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۴-۱۳.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۷۹) *تئوریهای انحراف*، تهران: نشر معاصر.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۷۴) *مدلهای ساختار کواریانس یا لیزرل در علوم اجتماعی*، نشریه دانشگاه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، سال اول، شماره ۲، صص ۹۸-۱۱۵.
- کرامبی و دیگران (۱۳۶۷) *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسین پویان، انتشارات چاپخش.
- کرلینجر، فرد. ان (۱۳۷۶) *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*، جلد دوم، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر

- نجفی زند، تهران: انتشارات آوای نور.
- کلاین، پل (۱۳۸۰) *راهنمای آسان تحلیل عاملی*، ترجمه سید جمال صدر السادات و اصغر مبنایی، تهران: انتشارات سمت.
- گولد، جولیوس و ویلیام ل. کولب (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، گروه مترجمان، تهران: انتشارات مازیار.
- ولد، جرج و توماس برنارد و جفری اسنیس (۱۳۸۰) *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۱) *تهیه و استاندارد ساختن مقیاس سنجش رضایت شفلی*، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- Agnew, Robert & Timothy Brezina (1997) "Relational Problems with peer, Gender & Delinquency", *Youth & society*, Vol. 29: 84-111.
- Agnew, Robert (1991) "The interactive effects of peer variables on Delinquency". *Criminology*, 29 (1): 47-72.
- Agnew. Robert (1993) "Why do They do it? An examination of the intervening mechanisms between social control variables & Delinquency". *Journal of Research in Crime & Delinquency* 30 (3): 245-299.
- Anderson, Andy B., Alexander Basil Vesky & Derek P.J. Hum (1983) "*measurement: Theory & Techniques*". Handbook of survey Research, Academic Press, Inc.
- Aseltine, R. (1995) "A reconsideration of parental & peer influences on adolescent Deviance", *Journal of Health & social behavior*, 3 (6): 103-121.
- Bohrnstedt, Geroge W. (1983) "*Measurement*", Hand Book of Surrey Research, Academic Press, Inc.
- Bollen, kenneth A, & J.scott long (1993) "*Testing structural Equation models*", SAGE publication, Inc.
- Cernkovich, stephen A. & peggy C. Giordano (1987) "Family relationships & delinquency". *criminology*. 25: 295-321.
- Cochran John k, peter B. wood & Bruce J. Arneklev (1994) " Is the Religiosity-Delinquency Relationship spurious?" *Journal of Research in Crime & Delinquency*, 31 (1): 92-123.

- Costello, Barbara & Paul R. Vowell (1999) "Testing control theory & Differential Association". *criminology*, 37 (4): 815-842.
- Cullen, F. & Agnew, R. (1998) "*criminological theory*", Roxbury, Inc.
- Diamantopoulos, Adaraantios & Judy A. Aiguaw (2000) "*introducing LISREL*", SAGE Publication, Inc.
- Erickson, Kristan, Robert Crosnoe & Sanford M. Dornbusch (2000) "A Social Process model of Adolescent Deviance". *Journal of youth & Adolescence*. 29 (4): 395-425.
- Fletcher, A., Darling, N., Steinberg, L., & Dornbusch, S. (1995) "the company they keep: Relation of adolescents adjustment & behavior & their friends perceptions of authoritative parenting in the social network", *Development psychology*. 31 (2): 300-310.
- Gardner, L. & Shoemaker, D. (1989) "social bonding & delinquency: A comparative analysis", *the sociological Quarterly*. 30: 481-500.
- Garson, David (2002) "*structural Equation modeling*". www2. Chass.ncsu.edu/garson/pa 765.
- Hinelang, Michael J. (1973) "causes of delinquency: A partial replication & extension", *social problems*, 20: 471-487.
- Hoyle, Rick H. (1995) "*structural Equation modeling*", SAGE publication, Inc.
- Junger, Marianne & Ineke Haen Marshall (1997) "The interethnic generalizability of Social Control Theory", *Journal of Research in Crime & Delinquency*; 34: 79-112.
- Junger, Marianne & Wim Polder (1993) "Religiosity, Religious climate & Delinquency among ethnic groups". *British Journal of criminology*, 33: 416-435.
- Marcos, Anastasios C., Stephen J. Bahr (1988) "Control Theory & Adolescent Drug use". *Youth & Society*; 19(4): 395-425.
- Marcos, Anastasios C., Stephen J. Bahr, Richard E. Johnson (1986) "Test of a Bonding/Association Theory of Adolescent Drug use", *Social Forces*, 65: 133-61.
- Massey, J. Krohn, M (1986) "A Longitudinal Examination of an Integrated Social Process Model of Deviant Behavior". *Social Forces*. 65: 106-134.
- Matsueda, Ross L. (1982) "Testing Control Theory & Differential Association: A Causal

- Modeling Approach". *American Sociological Review*, 47: 489-504.
- Matsueda, Ross L., & Heimer, K (1987) "Race, Family Structure & Delinquency: A test of Differential Association & Social Control Theories", *American Sociological Review*, 52: 826-840.
- Mccord, J (1990) *Problem Behaviors*. In S.S.Feldman & G.R.Elliou(Eds) *At The Threshold: The Developing Adolescence* (pp. 414-430).
- Osgood, D.Wayne, Janet K.Wilson, Patrick M. Onalley, Jerald G.Bachman & Lloyd D.Johnston (1996) "Routine Activities & Individual Deviant Behavior", *American Sociological Review*. 61: 635-655.
- Patterson, G.R.& Dishion, T.J. (1985) "Contribution of Families & Peers to Delinquency". *Criminology*, 23: 63-77.
- Rankin, Joseph H.& Roger Kern (1994) "Parental Attachments & Delinquency", *Criminology*, 32: 495-515.
- Reisinger, Yette & Lindsay Turner (1999) "Structural Equation Modeling With LISREL", *Tourism Management*, 20: 71-88.
- Selim, Hassan (2003) "An Empirical Investigation of Student Acceptance of Course Websites", *Computers & Education*, 40: 343-360.
- Simons, R.L., Wu, C. Conger & F.O.Lorenz (1994) "Two Routes to Delinquency", *Criminology*, 32: 247-275.
- Smith.D., & Brame, R. (1994) "on The Initiation & Continuation of Delinquency", *Criminology*: 32(4): 606-628.
- Snyder, J.,Dishion. T.& Patterson, G. (1986) "Determinants & Consequences of Associating With Deviant Peers During Pre Adolescence & Adolescence", *Journal of Early Adolescence*, 6 (1): 29-43.
- Stark, Rodney & William Sims Bainbridge (1996) *Religion, Deviance & Social Control*, Routledge, Inc.
- Sumer, Nebi (2003) "Personality & Behavioral Predictors of Traffic Accidents", *Accident Analysis & Prevention*. 14: 1-16.
- Vangie, Foshee & Karl E.Bauman (1992) "Parental & Peer Characteristics as Modifiers

of The Bond Behavior Relationship: An Elaboration of Control Theory", *Journal of Health & Social Behavior*, 33(1): 66-76.

Vitaro, Frank; Mara Brendgen, & Richard E.Tremblay (2000) "influence of Deviant Friends on Delinquency", *Journal of Abnormal Child Psychology*, 28(4): 313-325.

Warr, Mark & Mark Stafford (1991) "The Influence of Delinquent Peers", *Criminology*, 29:851-865.

Warr, Mark (1993) "Parents, Peers & Delinquency", *Social Forces*, 72 (1): 247-264.

Yoon, Yooshik. Dogan Gursoy, & Joseph S. Chen (2001) "Validation a Tourism Development Theory With Structural Equation Modeling", *Tourism Management*, 22: 363-372.

